

«اسلام»: گردن نهادن، منقاد شدن، پاك و خالص کردن.

«سعی»: کوشیدن و تلاش کردن.

«خراب»: نابوده کردن و ویران ساختن.

«ام تریدون ان تسالوا رسولکم كما سئل موسى من قبل» (۱۰۸).

بلکه می خواهید تقاضا و درخواستی را از رسولتان، چون درخواستی که از موسی

پیش از این شد.



[آزار پیامبر محور کار معاندین]

یعنی: نه تنها این که شما نسبت به نسخ و تغییر و تبدیل احکام و دستورات ما که مبتنی بر رعایت شرایط زمان و مکان و حکمت و مصلحت است، ایراد و اعتراض دارید، بلکه اصولاً نوع پیشنهاد و تقاضاهای شما از پیامبرتان، مشابه و مانند همان سئوالات اقتراحی زمان موسی است، که از روی هوی و هوس و تعنت و آزار انجام می شد، به مانند این که می گفتند:

هرگز به تو ایمان نیاوریم تا این که خدا را به آشکارا ببینیم و چون این قبیل خواست های بی رویه و بی جا که بدون تأمل است و تعقل و مستلزم عتاب و عقاب؛ لذا نزول صاعقه و عذاب درباره شان به صورت پیوست و نیز، مشابه و مواردی از این گونه پرسش و درخواست ها را پروردگار در سوره بازگو فرماید.

و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نیاوریم تا این که از زمین برایمان چشمه آبی روان سازی یا آن که تو را باغی از خرما و انگور باشد که در میان آن باغ جویهای آب به نیکی و کمال جریان یابد یا همان گونه که پنداشتی [ما را تو عید کردی] بر سر ما پاره ای از آسمان فرو ریزد یا خدا و فرشتگان را در برابر و پیشگاه ما حاضر و به رژه بیاوری! یا سرائی از زر [کاخی زرنگار] تو را باشد! یا به آسمان بالا روی و باز هم هرگز تنها، به بالا رفتنت ایمان نیاوریم تا این که نوشته ای بر ما نازل کنی که آن را بخوانیم [مطمئن نظر قرار دهیم]؛ بگو: منزّه است پروردگار من؛ آیا من هستم جز بشری فرستاده؟^۱

۱. «وقالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا * او تكون لك جنة من نخيل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفجيرا * او تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا او تاتي بالله والملائكة قبيلا * او يكون لك بيت من زخرف او ترقى في السماء ولن نؤمن لرقتك حتى تنزل علينا كتابا نقرؤه قل سبحان ربي هل كنت إلا بشرا رسولا» (اسراء: ۹۰-۹۲).



به خوبی روشن است این گونه خواست ها فقط جنبه آزار و فرار از ایمان و گرایش به باطل و ستم و بی خردی و هوسبازی و خود خواهی [دارد] و خلاصه حاکی از عزم و تصمیمی است در باقی ماندن به مسلک و رویه خود، که سازش با شهوت و هوای نفس دارد و عنادی در قبال مکتب حق و اگر چه آن را به واقع بیابد و به حقیقت تشخیص دهد.

﴿ومن يتبدل الكفر بالإيمان فقد ضلّ سواء السبيل﴾ (۱۰۸).

و هر کس کفر را جایگزین ایمان کرد یا از آغاز، کفر به جای ایمان برگزید، پس به تحقیق راه راست و معتدل و میانه را گم کرده و از دست داده است.

زیرا، اندیشه های بشری در تأمین همه جانبه امور زندگی و حیاتی بشر کوتاه [است] و لذا، تعیین راه و رسم و تدوین مقررات و قوانین برای تضمین سعادت بشر جز از طریق وحی ممتنع؛ بنابراین هر راه دیگری غیر از مکتب انبیاء ناهموار و نامعتدل و آدمی را در مسیر حرکت دچار عدم تعادل و یا انحرافی که جنبه های افراط و تفریط دارد، خواهد ساخت و نتیجتاً به سر منزل مقصود نرساند؛ چنان که تاریخ و زمان حاضر شاهد بر همین معنا است و به عیان مشهود همه جهانیان؛ لذا، کسی که ایمان از دست بداد یا از ابتدا زیر فرمان وحی نرفت، هر مکتب و مسلک دیگری که ناگزیر نوعی کفر است، او را به گمراهی کشاند و در مسیر زندگی راه سعادت را از دست داده و حیران و سرگردان به هر جانبی قدم گذارد و چه بسا در این سکون یا تلاش جاهلانه، در فساد و منجلابی هولناک برای همیشه، سقوط کند.

﴿وذكر كثير من اهل الكتاب لو يردونكم من بعد إيمانكم كفاراً﴾ (۱۰۹).

بسیاری از اهل کتاب [یهود و نصاری] دوست دارند که شما را پس از ایمانستان به کفر برگردانند.

﴿حسدا من عند انفسهم﴾

به خاطر رشکی که در نهاد و دل های ایشان است.

که مثلاً چرا پیامبر از طایفه ما برگزیده نشد و عزت و شرافت ما را سزااست نه شما را.

﴿من بعد ما تبين لهم الحق﴾

آن هم، پس از این که برایشان حق به خوبی و کمال و وضوح روشن گشت .
 و دیگر هیچ جای تردید و شکی باقی نماند که این رسول، رسول ما است و قرآن
 کتابی است آسمانی و وعده حق، [که] اینک صورت تحقق یافته؛ مع الوصف ریشه های
 حسد در دل ایشان خاموش نمی شد و سعی و تلاش داشتند تا بلکه بتوانند به عناوین
 مختلف و حيله و تزویر، افراد را از گرویدن به اسلام باز دارند^۱ و حتی مؤمنین را به
 مذهب و کیش کفر برگشت دهند.

[دستور به مدارا تا زمان مقتضی]

ولی چون زمان و شرایط مسلمین که در عسرت و عدم تمکّن مالی و ساز و برگ و
 تجهیزات نظامی بسر می بردند، اجازه مبارزه و درگیری با کفار را نمی داد؛ لذا از جانب
 پروردگار موقتاً دستور می رسد که:

﴿فاعفوا واصفحوا﴾

پس ببخشید و در گذرید. که دستوری است به طریق مدارا و از روی ملایمت و
 مستلزم تحمل و مقاومت و صبر و شکیبائی.

﴿حتى ياتي الله بامر﴾

تا این که خداوند دستور خویش صادر کند. یعنی زمان لازم فرارسد و شرایطی که
 امکان مبارزه را بدهد، گرد آید. بدیهی است پیدایش این شرایط و تمهید قوا و
 تجهیزات، باید به دست مسلمین و فعالیت و کوشش پی گیر آنان صورت پذیرد، این
 چنین نیست که خداوند از آسمان قوا و نیروی لازم برای مبارزه را برایشان گسیل
 دارد، بلکه سنت الهی روی تلاش و فعالیت مردم استوار است، نه تسامح و تبلی؛ اگر
 خداوند وعده نصرت و یاری می دهد، همت و کوشش نیز، از جانب مسلمین در
 پی ریزی و تهیه وسایل و اسباب، لازم و ضروری است و سپس تکیه به وعده الهی و
 آمادگی برای انجام فرمان و انتظار فرج.

﴿إن الله على كل شيء قدير﴾

۱. تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷.





که همانا خداوند بر هر چیزی قادر است. دلداری و تسلیتی است به مؤمنین که در شرایط نامساعد از فساد و سلطه کفار، ناراحت نباشند و مقاومت و صبر پیشه کنند و بیدار کار خود باشند و در مقام تهیه امکانات و وسایل سستی و کوتاهی روا ندارند و بدانند که مسلم و به طور قطع خداوند بر هر چیزی توانا و اگر وعده نصرت و یاری را می دهد ولو تعداد شما مؤمنین در برابر کفار هم اکنون اندک است و جهات مادی ناچیز، ولی در آینده بسیار نزدیک با وحدت و اعتصامی که به پروردگار دارید و در تلاش و کوشش خود تنها امیدتان در تهیه نیرو «خدا» جهان است، ما شما را و نخواهیم گذاشت و بر نصرت و یاری شما نسبت به کفار، قادریم و توانا.

[اشاره به وجوه ثلاثه در فرا رسیدن فرمان خدا]

در مورد فرا رسیدن فرمان خداوند سه وجه گفته اند:

۱. همان طوری که بیان شد دستور مبارزه و جنگ با کفار، در موقع حصول شرایط و امکانات مربوطه و در نتیجه، کشتار و نابودی آنان به وسیله شمشیر مسلمانان.
 ۲. نزول بلا و عذابی از آسمان، چون قوم عاد و ثمود.
 ۳. کیفر و شکنجه ای سخت و طاقت فرسا در سرای دیگر^۱.
- ﴿واقیموا الصلوة وآتوا الزکاة﴾ (۱۱۰).

و به پا دارید نماز را [که همواره رابطه قلبی شما را با خداوند ثابت و استوار می دارد و در نتیجه خود را در برابر خلق و همه نا ملایمات و مصائب مقاوم و نیرومند می یابید و از آنچه که مورد نهی و عدم رضای خدا است باز می ایستید] و بپردازید زکوة را. تا فقر و مسکنت در جامعه شما ریشه کن شود و الفت و داد و محبت جایگزین کینه و حسد و بخل و دشمنی گردد و صفوف شما بیشتر به هم فشرده و هم آهنگ شود و بیت المال مسلمین نیرو گیرد.

﴿وما تقدموا لانفسکم من خیر تمجدوه عند الله﴾

۱. تفسیر روض الجنان، ج ۲، ص ۱۱۰.

[احسان به یاران محو نمی شود]

و ضمناً بدانید: [که هر چه را در راه خدا پردازید و هر نوع کمک و مساعدتی که نسبت به یاران و هم کیشان خود نمائید محو و نابود شدنی نیست و آن را به رایگان از دست نداده اید؛ بلکه] هر آنچه از نیکی و احسان که برای خود به دست خویش پیش فرستادید، همه آنها را نزد خدای بیابید و مزد و پاداش آنها را به نحوی شایسته، در سرای دیگر به شما پرداخت کنند که:

﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ همانا خداوند به آنچه که انجام می دهید بینا است.

کمک ها، اقامه نماز، پرداخت زکوة و هر نوع کوشش و مجاهدتی اعم از مادی و معنوی که در راه رضای خدا به کار می برید، همه را آگاه و در پرونده رفتار و کردار شما ضبط و محفوظ و ذره ای از نظر پاداش، از دیدگاه الهی مکتوم و پوشیده نخواهد ماند.

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾ (۱۱۱).

و گفتند: هرگز وارد بهشت نشود مگر کسی که جهود و یا ترسا باشد.

ادّعا و گفتار هر دو طایفه در يك جمله آیه جمع و بیان گردیده، یعنی: هر يك از این دو گروه چنین اظهار نظری نسبت به خود می نمودند و اینان همان افرادی هستند که در آیه قبل بیان گردید، یعنی: دسته ای از یهود و نصارا، که همواره بر علیه اسلام تبلیغاتی داشته و دوستدار و مصمم آن بودند که مسلمین را از کیش و آئین خود به کفر و الحاد سوق و ارجاع دهند؛ پروردگار در برابر گفتار رؤیائی آنان که صرفاً مبتنی بر توهم و خیال است فرماید:

﴿تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ﴾ این آرمانها و آرزوهای ایشان است.

آرمانهائی که پوچ است و دروغ و پنداری و تخیل آمیز؛ زیرا مطلب واجد حقیقت را دلیل و حجّتی روشن لازم است؛ و لذا، چون هیچ گونه دلیلی بر مدّعا ندارند برای اثبات همین معنی فرمود:

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

بگو بیاورید دلیل روشن خود را اگر در گفتار و سخنان خویش صادق و راستگوئید.





از طرفی پیدا است که ایشان را نه دلیلی است بر وفق عقل و نه بر حسب نقل؛ در این صورت خداوند خود، مردمی را که شایسته ورود به بهشت و برخورداری از نعم و مواهب الهی در سرای دیگرند برابر فطرت و داوری عقل، تذکر می دهد که:

﴿بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربّه﴾ (۱۱۲).

آری کسی که ذات یا وجود یا چهره دل خویش را برای خدا منقاد به ساخت و روبه سوی او آورد و خود را در برابر فرمان او تسلیم نمود و مطیع دستور فرستادگان و نمایندگان او گشت، نه دیگری و در عین حال نیکوکار بود و خوش رفتار، پس مر او را است نزد خدای خویش پاداش و دستمزدش، چه از طایفه یهود باشد چه نصاری و یا از هر مرام و کیش دیگر، همین قدر مسلمان شد و در راه طاعت خدا قرار گرفت اهل نجات است و سعادت .

﴿ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون﴾ (۱۱۲).

و نه بیمی برایشان است و نه اندوهگین شوند.

در احتجاج شیخ طبرسی است از رسول اکرم ﷺ که فرمود:

﴿ولا خوف علیهم﴾: أي حین یخاف الکافرون مما یشاهدونه من العقاب؛ ﴿ولا هم

یحزنون﴾ عند الموت لأن البشارة بالجنان تأتیهم» و برایشان بیمی نیست یعنی:

هنگامی که کافران می ترسند از آنچه را که مشاهده می کنند، از عقاب و نه اندوهگین

شوند هنگام مرگ؛ زیرا ایشان را مؤذبه بهشت رسد.^۱

و پیدا است که عالم آخرت از آغاز قبض روح است و انتقال از این نشئه به نشئه‌ی

دیگر و عوالم برزخ تا برسد به روز حساب و خلود در دوزخ و بهشت.

[لزوم تلاش برای کسب سعادت دنیا و عقبا]

باری، از مجموعه دستورات و مفاد این چند آیه بالاخص دستور موقتی گذشت از کفار و انتظار امر و فرمان ثانوی خداوند درباره کشتار و عذاب ایشان، استفاده می شود که جامعه مسلمان باید همواره در تکاپو و تلاش برای تأمین سعادت دنیا و آخرت و

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵.

بهبود زندگی به نحو شایسته و بهره‌برداری از مواهب و نعم دنیا از طریق حلال و برابر مقررات و قوانین الهی، بوده و در عین حال در برابر ناملایمات و پیش‌آمدها و مصائب، بردبار و شکویا.

و بکوشد که موانع پیشرفت و ترقی را با صبر و حوصله از میان بردارد و اگر دشمنان دین و دنیا در گوشه و کنار عواملی برای سرکوبی و شکست مسلمانان ایجاد می‌کنند، [نسبت به آنان] بی‌تفاوت نماند و با کمال بیداری و هوشیاری مراقب باشد و در مقام مبارزه از هر گونه امکاناتی حسن استفاده کند؛ به خلاف نظریه جمعی از عرفاء اصطلاحی. که آدمیان را به بی‌رغبتی از دنیا و انزوا و در خود فرو رفتن محض و درون‌گرایی و دیگر هیچ چیز را ندیدن سوق می‌دهند و صدا بلند می‌کنند که: عارف باید به همه چیز دنیا بی‌اعتنا باشد و دنیا را به طالبین و علاقه‌مندان به آن واگذارد و خود با مختصر معاش و در شرایط پست و ناچیز روزگار سپری کند و به زبان و دل برآید، که ثروت و مال و منال دنیا را ارزشی نیست و مقام و منصبش را ارجی نه؛ تا به گوشه‌ای خیزد و در افکار پوچ و واهی خود چنان منعم، که اگر همه هستیش بَرند کککش نگردد و از جای برنخیزد و تکانی به خود ندهد و حتی هیچ گونه بازتاب و دفاعی از حریم مال و دین و ناموس خود نکند؛

بدیهی است این قبیل برداشت از زندگی و طرز تفکر و اعتقاد به چنین مرام و مسلکی، خواسته و پرداخته دشمنان اسلام و استعمارگران زمان است تا به هر کیفیت که خواهند دست خود به غارت و چپاول‌گری ثروت و منابع بری و بحری توده مسلمان دراز کنند و مغز و اندیشه افراد و حتی قوا و نیروی بدنی آنها را، در استخدام خود گیرند و پیوسته ذلت و مسکنت و ناتوانی و ضعف و در نتیجه بارکشی و بردگی را بر آنان تحمیل و از نعمت آزادی و مجد و عظمت و شرافت و عزت و بهره‌برداری از مزایای مادی و معنوی این جهان که همه را خداوند به تصریح قرآن ویژه مؤمنین به خود قرار داده، محروم سازند؛ مگر نشنیدیم که فرمود:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقین: ۶۳: ۸)

و نیز دستور داد:





﴿ولا تهنوا ولا تحزنوا وأنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين﴾ (آل عمران(۳): ۱۳۹)

پس سست نشوید و اندوه به خود راه ندهید و شما برترید و آفاتر، اگر اهل ایمان باشید و دیگر باره نیز، فرمود:

﴿فلا تهنوا وتدعوا إلى السلم وأنتم الأعلون واللّه معكم ولن يترکم أعمالکم﴾ (محمد(۴۷): ۳۵)

پس شما مردم مؤمن، سست نشوید و سستی روا مدارید و نخوانید به صلح و سازش [کافران را از ترس جنگ] که شما برترید و والاتر و خدا با شما است و هرگز از کردار و کوشش شما نگاهد و نقصانی ندهد.

و برای به دست آوردن همین معنی، که شرافت و عزت خود را بیابند و تحت سیطره و سلطه کفار قرار نگیرند، بلکه مقامی شامخ و پُست و منصبی با شرافت و عزت در همین دنیای مادی احراز کنند تا دیگران را به آئین و مکتب اسلام بکشانند و در نتیجه سروری و آقائی به ایشان نیز بخشد فرمود:

﴿وأعدوا لهم ما استطعتم من قوّة ومن رباط الخيلِ ترهبون به عدوّ اللّهِ وعدوكم وآخرين من دونهم لا تعلمونهم اللّهُ يعلمهم وما تنفقوا من شيء في سبيل اللّهِ يوفّ إليکم وأنتم لا تظلمون﴾ (انفال(۸): ۶۰).

و مهیا شوید و آماده سازید برای مبارزه با ایشان [کفار] آنچه را درخور توانائی دارید، از هر گونه نیرو و سلاحی و از اسبان بسته شده [برای جنگ] که بترسانید و در دائره بیم و هراس قرار دهید دشمن خدا و دشمن خود را و دیگرانی [غیر از کفار و دشمنان معلوم] که شما ایشان را شناسید و خدا می شناسدشان و آنچه از هر چیز که مورد بخشش و صرف و انفاق در راه خدا قرار دهید [از مال و جان و سایر متعلقات مادی و معنوی] اجر همه به تمام و کمال به شما وفا گردد و دربارهتان ستمی نشود.

پیدا است که اطلاق تهیه «قوه و نیرو» هر نوع سلاح جنگی را به تناسب، در طول زمان شامل و هر قسم تکنیک مبارزه را در به کار بردن آن واجد است.

بنابراین مسلمانان باید در تمام شئون زندگی بکوشند و اجتماع خود را از هر جهت مجهز و صفوف خویش را به هم پیوسته و فشرده سازند و قدرت ساخت و پرداخت

هر نوع قوای دفاعی را مطابق با دانش و تکنیک روز در دست خود گیرند و عملاً به دشمنان دین خدا نشان دهند که از هر لحاظ، چه جنبه‌های مادی و چه معنوی شایسته‌ترند و بالاتر؛ تا کفار و جنایت‌کاران دیگر طمع و اندیشه استعمارگری در دل و دماغ خود نسبت به مردم مسلمان نپرورند و بیم آن دارند، که اگر دست از پا خطا کنند با قوای مجهز و به تمام جهات پیشرو و پیشبر مواجه شده، که جز شکست و نابودی و اسارت و بندگی چاره و مفری ندارند.

[دنيا همیشه مذموم نیست]

و لذا در چنین شرایطی است، که امکانات مالی و مادی مسلمین نیز، به موازات امور معنوی گسترش خود را به دست آورده و می‌توانند به نحو شایسته از همین مواهب و نعم دنیائی نیز که وسیله بهتر زیستن و در نتیجه زمینه بهتر برای عبادت و بندگی خداست، استفاده برند؛ همان‌گونه که فرمود:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۷) (۲۳).

ای رسول ما بگو: چه کسی زیور و زینت هائی که خدای برای بندگانش خارج و ظاهر ساخته تحریم نموده است و همچنین خوراک و روزیهای پاک و حلال را، بگو: همه این نعمت‌ها در زندگی و حیات دنیوی [تشریحاً] ویژه کسانی است که گرویدند و به خدا ایمان آوردند و در روز رستخیز [تکویناً] مخصوص آنان و دیگر کفار را بهره و نصیبی نیست؛ این‌گونه ما آیات و نشانه‌های خود را برای مردمی که اهل درک و دانشند، از هم باز و شرح می‌دهیم.

لذا، با بررسی در آیات و احادیث پیدا است، دنیائی از دیدگاه اسلام و قرآن زشت است و مذموم که به طریق ناحق و ناروا و ستم و ظلم و تعدی و تجاوز و خلاف دستور و فرمان خدا و مابین با روش پیامبران و اوصیاء حق و عقل و فطرت، کسب شود و به دست آید؛ نه مال و منال و منصب و مقام و هر قدرت و ثروت و مکننت و شوکتی دیگر، که از راه حلال و پاک و رضای خدا و دستور شرع و اجازه و اذن پیشوایان



دین، صورت یافته و مورد بهره برداری و استفاده قرار گرفته است.

[کسب برتری دنیایی فقط با وحدت]

باری، این والائی و رسیدن به قلّه شرافت و عزّت در حیات و زندگی دنیا و برتری و آقائی نسبت به سایر فرق کفر و منحرف از جاده حق، میسر نشود مگر با ایجاد وحدت و یگانگی میان افراد؛ همان گونه که فرمود:

﴿واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعا ولا تفرّقوا﴾ (آل عمران(۳): ۱۰۳).

و این وحدت صورت نپذیرد مگر با رهبری صحیح و اجرای قانون الهی، که رهبر را صفاتی ویژه از نظر علم و تقوی باید و نیز، بیداری و جهان بینی و کیاست و سیاست و درایت و فراست تا مجتمع مسلمین را به سوی کار و فعالیت و دانش و تقوی به کشاند و از خموشی و بی تفاوتی رهائی داده، احساس مسئولیت و اهتمام در امور مسلمین را در تمام شئون، در هر فرد مسلمان زنده و بیدار سازد و بفهماند که همه یار و برادر یکدیگرند و کمک و بازوی چرخهای يك جامعه و وظیفه دارند، که خیرخواه هم باشند و هم را بر نیکی و پرهیزگاری مدد داده و از سرکشی و عصیان مانع شوند؛ امر به معروف و نهی از منکر را پیشه و وظیفه حتمی و قطعی خود تلقی کرده و از جهاد در راه خدا در تمام امور به مال و جان، دریغ نوزند.

جلوی ستمگر و ظالم را بگیرند و او را به کیفر خویش رسانده مظلوم را یاری دهند و عدالت فردی و اجتماعی را ملحوظ و برنامه‌ای پی ریزی شود که تمام استعداد های نهفته در افراد به منصّه بروز و ظهور برسد و با کمال آزادی فکر و اندیشه بتوانند در مسیر دین انجام وظیفه کنند؛ در این شرایط است، که خداوند الطاف ویژه را شامل چنین اجتماعی نموده، آنان را سروری و آقائی و مجد و عظمت در میان سایر جوامع بشری، خواهد بخشید؛ که:

﴿إِنَّ اللّٰهَ لَا یَغیّر ما بقوم حتّٰی یغیّروا ما بأنفسهم﴾ (رعد(۱۳): ۱۱).

خدا وضع و حال هیچ قومی را دگرگون نکند تا وقتی آن قوم تغییر و دگرگونی در حال خود دهند. یعنی: سنت و قضاء الهی در کسب سعادت و خوشبختی دنیا و



بهره‌وری از امکانات و مزایای بیشتری از مواهب این جهان، بر این استوار است، که مردمان به نیروی خدادادی تلاش و کوشش بیشتر و هم‌تی شایان و عالیتر از خود نشان دهند تا به منظور و هدف خود نائل شوند.

﴿وقالت اليهود ليست التصاری علی شیء﴾ (۱۱۳).

یهودیان گفتند: که ترسایان بر هیچ نیند. یعنی: ایمان و مکتب شان نااستوار و به راهی که می‌روند نادرست است و ناصواب و به اصطلاح در مقام تخطئه قوم نصاری برآمدند.

﴿وقالت التصاری ليست اليهود علی شیء﴾ (۱۱۳).

و ترسایان سرودند که یهودیان بر هیچ نیند. یعنی: کیش و آئینشان باطل و راهی که پویند خطا است و بیجا.

﴿وهم يتلون الكتاب﴾ و حال آن که ایشان [یعنی: هر دو طایفه] کتاب می‌خوانند. چون تورات و انجیل و در هیچ یک از این دو کتاب چنین موضوع و مطلبی بیان نشده؛ یعنی: این گونه گفتار، کلام و ادعائی است جاهلانه و روی تعصب محض.

﴿كذلك قال الذين لا يعلمون مثل قولهم﴾

همچنان، کسانی که نمی‌دانند و ناآشنایند به کتب آسمانی گویا شدند به سخنی مانند ایشان. که ظاهراً طایفه مشرک و بت پرست مکه است در برابر اسلام و خلاصه آنچه از آیه مستفاد می‌شود این که:

﴿كلّ حزب بما لديهم فرحون﴾ (مؤمنون: ۲۳: ۵۳).

هر دسته‌ای شادانند و سرمست به آنچه در نزد خویش دارند و می‌پرورند.

جمعی چون یهود خود را «احباء الله» تصور کرده و گروهی چون ترسایان «انصار الله» و عده‌ای هم مشرک و بت پرست، بتان را «شُفعاء عندالله» و دل به همین مو هومات خوش دارند و فرجام خویش به سعادت مقرون؛ غافل از این که:

﴿فالله يحكم بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون﴾ (۱۱۳).

و خدا است که به روز رستخیز میان ایشان داوری کند، نسبت به آنچه که مورد اختلاف و چگونگی شان می‌بود که:





﴿ليس بامانيكم ولا امانى اهل الكتاب من يعمل سوءا يجز به﴾ (نساء: ٤: ١٢٣).
 به آرمانها و افکار پوچ و جاهلانه و اندیشه های ناروا و خودخواهانه شما مردم
 نیست و نه خواستها و آرزوهای واهی اهل کتاب؛ هر کس بدی پیشه کرد سرانجام به
 پاداش آن رسد.

[تهدید عدم پیوستن به اسلام]

لذا، در باطن ندائی است که ای گروه های سه گانه که همه در پندار به سر می برید، به
 خود آئید و نیکو بیندیشید و به دین حق که اسلام است بگروید و اگر به همین نحو در
 وادی ضلال و خیال مستقرّ باشید، با داوری خدا در روز قیامت، به شکنجه و عذابی
 شدید شما را روبرو کنند.

﴿ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه وسعى في خرابها﴾ (١١٤).
 و کیست ستمکارتر از آن که در مساجد خدا منع ذکر نامش کرد! و در ویرانی آنها
 به کوشید.

[شان نزول آیه]

شان نزول آیه در مورد صلح حدیبیه که مشرکین مانع از ورود مسلمانان به مسجد
 الحرام [در سال نهم هجرت] برای برگزاری مراسم عمره شدند، نقل شده^۱ و یا درباره
 بیت المقدس به پیش از نزول قرآن، در دوران سابق و ویرانی و خرابی آن زمانی به
 دست «بُخْتُ نَصْر» و هنگامی توسط برخی از پادشاهان روم، یا پس از هجرت رسول
 اکرم ﷺ به مدینه، مساجدی که در اطراف مکه و سیله مسلمین ساخته و بر پا شده بود به
 دستور مشرکین خراب گردید.

[زمان حاضر از مصادیق نزول آیه]

باری، سخن عام است و همه از من را که این قبیل موارد پیش آید، شامل می شود، چه

۱. روي عن ابي عبد الله عليه السلام انهم قرئش حين منعوا رسول الله ﷺ دخول مكة والمسجد الحرام و به قال البلخي و الرماني
 و الجبائي. تفسير مجمع البيان، ج ١، ص ٣٦١.

این ویرانی خانه خدا به ظاهر باشد و چه در باطن که اصول معنوی آن را ریشه کن کنند، چنان که مانع رفت و آمد مردم شوند یا نگذارند غرض و منظوری که از احداث آن به دستور پروردگار، مورد نظر است تحقق یابد؛ چه عبادت و پرستش و دعا و یا تبلیغات و سخن پراکنی صحیح.



و چه بسا هوسبازان و جاه طلبان زمان که سلطه و قدرتی دارند و بر گرده توده ها سوار، به نوعی افراد را از گرایش به سوی خانه خدا بازدارند و اگر چه در آبادی و تزئین بناء آن بکوشند؛ ولی با حفظ صورت ظاهر و زیبا، معنویت را در آن کشته و خاموش و چنان مردم را سرگرم راه های باطل و کتب و مجلات سکسی و شهوانی و یا سایر عوامل و وسایل سرگرم کننده دیگر و کانون های فساد، بنمایند، که در بی خبری از دین و معارف و احکام غوطه ور گشته [و] مسجد را جز به عنوان آثاری عتیق و باستانی ننگرند و منظور از احداث آن را نه تنها دریافته، بلکه رهروان طریق آن را به باد تسخر گیرند.

در حالی که مسجد کانون سجده گاه الهی است و پرستش خدا و نیایش و تربیت نفس و آزادی از هر نوع بندگی غیر خدا و جایگاه احراز معنویت و قدرت و اراده و شخصیت و پرورش مکتب دین و اعتقاد و ثبات عقیده و رأی استوار؛ و نوع دوستی و محبت و داد و کسب عزت و وحدت و تعاون بر خیر و نیکی و رفع تجاوز و ستم و یاری مظلوم و آموزش حکمت و تقوی و ورع و پاکی و پاکدامنی و ایجاد روابط نیکو بین مسلمانان و آگاهی از حال یکدیگر و پیوستگی به هم و عامل حفظ ثغور و حدود مرزهای اسلامی و فشرده گی هر چه بیشتر صفوف مسلمانان و در نتیجه آمادگی برای جان فشانی و جان بازی در راه دین و مملکت و نوامیس اسلامی، تا نگذارند بیگانه به منطقه و سرزمین مسلمین چشم طمع دوزد یا تجاوزی کند و یا حتی نفوذ بسیار مختصری یابد و نیز، آموزش یابند که تبلیغات سوء و ضد اسلامی بیگانه را - که دشمنی از گفتارشان پیدا است و آنچه در دل می پرورند شدیدتر و بدتر، با شمشیر بینش و دانش و سلاح و عظ و خطابه یا تالیف و نگارش خنثی و بی اثر کنند.

آن وقت آیا شایسته و به سزا است؟ چنین جایگاه و مکان مقدس بر اثر تبلیغ سوء



بیگانگان و یا مردم هوس باز و متجاوز به نام مسلمان دانسته یا ندانسته، عملاً مسدود و فرزندان بی گناه و معصوم مسلمان که چشم و چراغ آینده این مملکت اند، به جای روانه نمودن به مسجد و آباد ساختن آن به صورت معنا - از نظر تبلیغ و درس صحیح و آموزنده و پرستش حقیقی و واقعی پروردگار و اقامه نماز و دعا و نیایش و بیان احکام و دستورات و حکم و اخلاق و مشی معتدل در همه امور و کسب قدرت و عزت و شرافت و اعلام این که ای مردم اگر به حقیقت ایمان بگرید سرآمد همه جهانیان خواهید بود. آنها را مع الاسف به کانون های فساد تحت عناوین گول زن، رهنمون شوند. و به استماع یا مشاهده برنامه های زشت که منحرف کننده و به اصطلاح عامل سرگرمی است، سوق دهند و عزت و شرافت خود از دست بدهند و به سستی و بوالهوسی گرایند که نه خدا و نه مکتب دین شناسند و نه مرز و بوم؛ و هر مکتب جعلی مسموم کننده بشری که کم و بیش با هوای نفس و تسویلات شیطانی همراه است، به خورد و خوراک جوانان خام و بی تجربه ما بدهند و او را مخالف کیش و آئین و حتی سرزمین خود کرده، از دوستی و محبت جامعه و میهن خود که مهد پرورش او است و او را بر گردن حقوق و دیونی است، بیزارش کنند و بی تفاوت، به نحوی که خاک و وطن گذارد و پس از سالها زحمت و کوشش و پرورش در دامن پدر و مادر و محیط خانواده و مدرسه تا دانشگاه و هزینه هائی که اجتماع مسلمین صرف او نموده تا نونهالی بارور و متخصصی ممتاز و خوش قریح - پس از سی سال در میان سی میلیون جمعیت، بیرون داده تا به درد جامعه خویش برسد و به نوبه خود آن را صورت و رقائی بخشد، آن وقت همه را پشت سر گذاشته جلای وطن اختیار کند و به مردمی که دشمن او و خاندان اویند رو آورد و در نوکری و فرمان ایشان کمر خدمت بر بندد و برای گول و اغفال یادش دهند تا بگوید: که آدمی باید خدمت به توده انسانها کند و انسانیت مرز و بوم نشناسد، هر جا امکان و وسایل در خدمت بیشتر مهیا تر است، همانجا نیکوتر.

آیا جای تأسف نیست! آیا اگر این جوان به مکتب حقیقی اسلام پرورش می یافت و به زبان وحی آشنا می شد و دل و نهاد خود را به حقایق دین آبیاری می کرد و به حقیقت معارف قرآن می آموخت، دیگر کدام مکتب بشری می توانست او را اغفال

کرده [و] بر باید؟

اگر ما مسلمین گاه می بینیم که جوانان برخی از کشورها به دین گرایشی ندارند و به مکتب مادی یا سائر مکاتب مختلف و در هم و بر هم بشری، رومی آورند، باید توجه داشته باشیم که دین مسیحیت و یهود خوراک معنوی زمان و توده جوان را نه تنها تامین نمی کند. بلکه با وجود مضامین و مطالب ناموزون و آراجیفی که خلاف علم و اخلاق در متن تورات و انجیل است، او را بیشتر رم می دهد و از طرفی غریزه خداجوئی و ایمان که در نهاد بشر است، او را ناگزیر به این طرف و آن طرف می کشاند تا جای خلأ را پر کند و چون به مطالب حقه دسترسی نیافت و یا او را مانع شدند، خواه نخواه به اباطیل و مزخرفات گراید و به اصطلاح می خواهد تا بدین وسیله تامین کم بود خود کند و از آن سو دزدان فکر و اندیشه که همواره توده های مردم را برای سواری و بارکشی در تیول مرام و مسلک خود در می آورند، موقعیت را مغتنم شمرده بر گرده شان سوار و به انواع حيله و تدبير افکارشان می ربایند و در تحت نظریات شوم و استعماری خود در می آورند.

بنابراین آیا بهتر نیست که دستگاه خانواده و دبستان و دبیرستان و دانشکده از آغاز به حسب موقعیت و توان، برنامه هائی از نظر اصول اعتقادی و عملی اسلام، پی ریزی کنند که در ضمن دروس کلاسیک - متخصصین شایسته و واجد علم و تقوی - معارف و اصول حقه اسلامی را به شاگرد از دوره ابتدائی تا خروج از دانشگاه - در سطوح مختلف، به صورت پی گیر بیاموزند؟ به نحوی که وقتی دانشجو از محیط دانشگاه خارج می شود ضمن احراز تخصص مربوطه، فردی مبرز و شایسته و کاردان در امور دین و اعتقادات اسلامی باشد؛ که اگر با فرد یا نوشته صاحب مسلک و مرام دیگری هر چقدر توانا و دانشمند، روبرو شود نه تنها تحت تاثیر قرار نگرفته، بلکه بتواند در روح و جان و اعتقاد طرف با سخن و قلم، نفوذ کند و او را به حقیقت اسلام گرایش دهد.

و چه بهتر که در این زمینه وسیله ارتباطات جمعی از قبیل تلویزیون و رادیو، بخشی از ساعات خود را ویژه همین منظور نموده و برنامه هائی که احیاناً به جهاتی ایجاد انحراف یا روح شهوت و بیعاری را در طبقات مختلف مردم تقویت می کنند یا





سرگرمی‌هایی که سودی بر آن مترتب نبوده و ابطال وقت می‌کند، حذف یا لااقل تا آنجا که ممکن است [از آنها] بکاهند و در این باره فیلم‌های سینمایی و پروژه‌های تئاتر، مورد کنترل شدید قرار گیرد و به تمام قوا بکوشند که ریشه فساد اخلاق و تباهی و سستی و بی‌تفاوتی از جامعه اسلامی برچیده شود و به صفات نیکو قولاً و عملاً - که جاذب افراد غیر، به کیش و آئین اسلامی است، جان و روح خویش زینت بخشند تا بدین وسیله مکتب دین و حرمت قرآن و مجد و عظمت پیشوایان آن محفوظ مانده و حتی نیکوتر از پیش جلوه‌گر شود.

لذا باید به خود آمده و اندیشید: آیا سزاوار است چنین جایگاهی به نام مسجد و معبد پروردگار جهانیان که منبع خیر و برکت و نزول رحمت و پایه انسانیت و رقاء و عزت و شرافت و عظمت مردم جهان است، به ظاهر یا به باطن ویران کنند؟ اگر ما به دست خود خانه سعادت خراب کنیم، دیگران ما را در مزبله خود به نوکری و استخدام برگیرند و همه نیروهای مادی و معنوی ما را در راه سود و منافع خویش بکار اندازند. هم اکنون با يك دید سریع بنگرید، که چقدر متخصص و افراد لایق و شایسته و ممتاز که چشم و چراغ و امید مملکت بوده‌اند و از نظر تعداد و شماره چندین برابر متخصصین موجود کشورند، در کشورهای به اصطلاح پیشرفته از نظر تکنیک و دانش روز - که در حقیقت دزد مغزهای متفکر ممتاز و چپاول‌گر ثروت و اندوخته‌های سرزمین مردم فقیر و عقب مانده‌اند، به خدمت و نوکری و یا به اصطلاح خودشان به نوع دوستی و کمک به انسانها مشغول‌اند و وابستگان هم خون و هم کیش خود را یله و رها کرده‌اند تا به هر نکبت و کثافت باشد بقیه عمر زیر بار استعمار سپری کنند؛ آیا این خود نوعی شست و شوی مغزی نیست؟

بدیهی است وقتی مغزهای روشن و نوابغ يك کشوری ربوده شد، امکان راه ترقی و پیشرفت آن در سطوح مختلف علمی مسدود و همواره در شرایط نامناسب و عقب افتاده نسبت به سایر ملل هوشیار و بیدار بسر برد و آماده است و مستعد، که هر گونه زور و ستمی را اعم از مادی و معنوی بر او تحمیل کنند، [درحالی] که يك نایب‌متفکر و درست، ارزشش بیشتر است از يك سرزمین پر خیر و برکت که واجد ده‌ها منابع

زیرزمینی و یا روزمینی باشد؛ زیرا همان ماده اولیّه منابع ارضی را به بهائی اندک ببرند و سپس به دست همان متخصص برومند متفکر، به انواع کالاهای گوناگون به صورت نوآوری، به بازار مسلمین عرضه نموده و به مبلغی گزاف به خورد هم کیشان و هم شهربانش دهند.



و عملاً کشورش را مرکز ورود کالا و به اصطلاح بندر آزاد تجارتي قرار داده و ته مانده ثروتشان را نیز بدین وسیله از دستشان برابند و اسباب پاره هائی به نام وسایل تمدن روز در اختیارشان بگذارند، که این ها همه آثار بستن در مسجد است و باز کردن خانه فساد و میخانه؛ آیا هنوز وقت آن نرسیده که ما مردم مسلمان به ضرر و زیان خود پایان داده، بهره برداری از منابع ملی و خدادادی را به نحو آتم و شایسته آغاز و از غریزه و استعدادات باز و نهفته افراد در این مرز و بوم به سود خود استفاده کنیم؟ باری، در مسجد باید برای مسلمان از هر جهت باز باشد و به روی بیگانه بسته؛ چنان که فرمود:

﴿اولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين﴾ (۱۱۴).

[این جنایت کاران که اقدام به ویرانی خانه خدا به دست و زبان می کنند] آنان را ورود به مساجد و پرستشگاه مسلمین نسزد و جائز نیست، مگر به صورت بیم از خدا. و فروتنی و خضوع و خشوع در برابر حق و مقررات و قوانین الهی و تسلیم در برابر رسالت رسول و احکام قرآن.

﴿لهم في الدنيا خزي ولهم في الآخرة عذاب عظيم﴾

مرایشان را خواری و رسوائی است در سرای دنیا [زیرا، از مرز انسانیت ساقط اند و منفور دلهای پاک و مردم پارسا و مورد لعن و خشم پروردگار و اگر چند روزی نیش خود به جان و تن هم نوع خود فرو برده، از خونشان تغذیه و آن را نوش پندارند، بدانند] و در سرای آخرت شکنجه ای سخت و عذابی شدید و بزرگ است.

[خستگی ناپذیر بودن در تبلیغ دین]

و سپس تذکر می دهد که ای مسلمین اگر شرایطی به وجود آمد که امکان ترویج شعائر و حقایق اسلام و دعا و نیایش در مسجد ممکن نگشت و درهای آن را به سوی



شما بستند و به ویرانی باطن و ظاهرش بکشیدند، مایوس نشوید و از تلاش و تکاپو در تبلیغ حق باز نایستید و به وظایف خود به تمام نیرو قائم شوید؛ که:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَوَجْهَ اللَّهِ﴾ (۱۱۵).

و مال خدا است مشرق و مغرب، پس هر کجا که رو کنید، همانجا روبرو سوی خدا است.

﴿إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

تحقیقاً خدا گشاده رحمت است دانا به کردار و رفتار و خواست‌ها و نیاز بندگان و

سایر امور.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَه قَانُتُونَ﴾

(۱۱۶) و گفتند که خدای فرزندی برگرفت، پا کیست او را، بلکه ویژه او است هر چه در آسمانها و زمین است؛ همه او را فروتند و فرمانبر.

﴿بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ (۱۱۷).

نوساز و نوآورنده [پدیدارنده‌ی] آسمانها و زمین است و چون کاری را خواهد، جز این نیست که گویدش: «باش» پس هست.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ

قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (۱۱۸).

و گفتند: مردمی که نمی فهمند و نمی دانند، چرا خدا با ما سخن نگوید؟ یا ما را نشانه‌ای نیاید؟ همین گونه سخن گفتند: کسانی پیش از اینان، چون گفتار ایشان، دلهاشان همانند است تحقیقاً ما نشانه‌ها و آیات را به روشنی بیان کردیم، برای مردمی که اهل یقینند.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسَالِحْ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾ (۱۱۹).

همانا که ما به فرستادیم تو را به راستی و سزا، به خاطر مزده و بیم و از یاران دوزخ بازخواست نشوی.

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ

وَلَسْنَا نَبْعَثُ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا

نصیر ﴿۱۲۰﴾.

و هرگز از تو خوشنود نشوند یهودان و نه ترسایان، جز این که پیرو شوی کیش آنان را؛ بگو: که تحقیقاً رهنمونی خدا هم او است رهنمونی و بس؛ پس از آن که تو را دانشی فرا آمد، هر آینه اگر پیرو شوی خواهش های ایشان را از جانب خدا هیچ یار و یآوری برایت نیست.

﴿الذین آتیناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته اولئك يؤمنون به ومن يكفر به فاولئك هم الخاسرون﴾ (۱۲۱).

آنان که دادیمشان کتاب، که می خوانند آن را به شایسته خواندنش، ایشانند که به آن کتاب می گروند و هر کس که بدان کفر ورزید پس ایشان، هم آنان زیانکاران هستند.

﴿يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم وإني فضلتكم على العالمين﴾ (۱۲۲).

یاد کنید ای فرزندان یعقوب نعمتی را که بر شما بخشیدم و به درستی که برتری دادم شما را بر جهانیان.

﴿واتقوا يوماً لا تجزي نفس عن نفس شيئاً ولا يقبل منها عدل ولا تنفعها شفاعة ولا هم ينصرون﴾ (۱۲۳).

و بپرهیزید از روزی که کسی از کسی کفایت و بسندگی نکند چیزی را و برابر و عوضی از او نپذیرند و او را شفاعت و وساطتی سود نبخشد و نه ایشان یاری شوند. قبلاً در برخی آیات گذشته نسبت به حقانیت قرآن و دعوت رسول اکرم تذکرات و بیاناتی عقلاً و نقلاً از کتب تورات و انجیل برفت و گروهی برابر ندای وجدان و خرد، از یهود و نصاری و مشرکین عرب نیز - پاسخ مثبت به رسالت حضرتش دادند؛ ولی دل مردگان تیره روح که پابند شهوت و تعصب هستند، چون روش پیشینیان از دعوت رسول و قرآن سرباز زده به همان مرام و مسلک پدران خود باقی ماندند و چون گفتار و سخنان عقل و نقل بر حقانیت اسلام در ایشان مؤثر نیفتاد، از آنجائی که پروردگار را همواره اهتمامی وافر است در ارشاد بندگان عقاید باطله آنان را به بازگویی گرفت تا مگر بدین وسیله به خود آیند و راه و روش خطا را رها کرده به حق باز گرایند؛ و لذا فرمود:

